

حیوانات در آثار سعدی

دکتر احمد ذاکری^۱، فایزه جماران^۲

چکیده

قدمت حضور حیوانات در عرصه ی زمین بیش از انسانهاست. آنگاه که آدمی پا به میدان هستی گذاشت و با قدرت تفکر بر مشکلات حیات در زمین چیره گردید، رابطه ی خود را با حیوانات باز تعریف نمود. در آغاز رابطه ی انسان و حیوان تابع همان قاعده ی جنگل بود، حیوانات توانا تر موجب هراس و ترس آدمی می شدند و او از آن ها می گریخت، حیوانات کم توان تر شکار می شدند و غذای انسان را فراهم می آوردند.

ساخت اولین ابزارها به عنوان تولید اندیشه ی بشری، معادله را در رابطه ی انسان و حیوان دگرگون ساخت و قواعد جبری طبیعت به دست تفکر توانای بشر شکسته شد. با تغییر نظام معیشتی انسان، اشکال بهره جویی از حیوانات متنوع تر گردید. چنان که حیوانات اهلی نه تنها بخش بزرگی از معاش مادی آدمی را تأمین کردند بلکه عضوی مؤثر در انجام کارها بودند و به اندازه ی اعضای خانواده صاحب نقش شدند. با تغییر جنبه های مختلف معیشت بشر و آغاز شهر نشینی، حضور حیوانات در عرصه فرهنگی مشاهده و آثار هنری به حضور آنان آراسته گردید.

این پژوهش به بررسی نقش حیوانات در آثار سعدی می پردازد تا بخشی از حضور این موجودات را در ادبیات ایران زمین ترسیم کرده باشد.

واژگان کلیدی: حیوانات، شتر، اسب، مار، مگس، بلبل

۱ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

حیوانات از نخستین همراهان و هم زیستان بشر هستند که در عین تخصص و تنازع با هم، به یک دیگر نیازمندند. جانوران همواره برای آدمی سبب شگفتی و الگوهای زنده‌ی زندگی بودند و آدمی پیوسته نیم‌نگاهی به آنان و نگاهی به خود داشت و در مقایسه‌ی دایمی خود را برتر از آن‌ها می‌یافت و می‌کوشید تا آن‌ها را در خدمت زندگی هموارتر به کار گیرد و حیوانات بر اساس خصلت‌های ذاتی متفاوت تن به زندگی با آدمی یا گریز از او دادند. اما همواره حضور این موجودات در زندگی بشر محسوس بوده و هست. انسان گاه آن‌ها را شکار می‌کرد، گوشتشان را می‌خورد و پوستشان را لباس می‌کرد، از آن‌ها کار می‌کشید، سواری می‌گرفت. شبانه قصه‌هایی می‌ساخت و برای فرزندانشان خود تعریف می‌نمود و در قدرت حیوانات مبالغه می‌کرد تا قدرت خود را در غلبه بر او به نمایش بگذارد. در آغاز تصاویر آن‌ها را بر دیوار غارها حک می‌کرد نه برای آفرینش هنری، بلکه تا مقصود خود را به هم‌نوعش بیان دارد. از چوب و سنگ پیکره‌هایی از حیوانات می‌تراشید. بر پارچه‌ها، فرش‌ها و خیمه‌ها تصاویر آن‌ها را رسم می‌کرد. گاه تصاویری که رسم می‌نمود مانند توضیحات قصه‌ها واقعی نبودند، آن تصاویر بیش از آن‌که نشانه‌های عظمت و بزرگی حیوانات باشد، حکایت از تخیل خلاق آفریننده‌ی آن‌ها داشت. بر دیوارهای حمام، تصاویر این موجودات را نگاهشتند. مجسمه‌های آن‌ها را در اماکن عمومی و بر سر در منزل‌ها نصب نمودند. تا آنجا پیش رفتند که نام فرزندانشان را از نام آنان عاریه گرفتند: «کانت العرب اصحاب حرب فکانت تهول علی العد و باسماء اولادهم» چون مردم عرب، اهل جنگ بودند با گذاشتن اسم‌های جنگی روی فرزندانشان در دشمن ایجاد ترس می‌کردند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۰، از امام رضا (ع)). در میان برخی اقوام سال‌ها را به نام حیوانات می‌نامند (بهروز،

ماهی: «فالتقمه الحوت و هو سلیم» (صافات، ۱۴۲): «ماهی عظیمی او را بلعید در حالی که مستحق سرزنش بود.» (خرمشاهی، ۴۵۱)

نام حیوانات در آیات فوق، به دلایل متفاوتی ذکر شده است که آن‌ها به قرار زیرند: حیوانات، در خدمت اعجاز الهی بودند و ابزار و وسیله‌ی جاری شدن امر الهی. چون ماهی که یونس را خورد و یا حیواناتی که با سلیمان سخن می‌گفتند یا جانورانی که به عنوان عذاب بر بشر نازل شدند، مانند: ابابیل، ملخ و

وجود حیوانات، مایه‌ی تنبیه و تدبر و آگاهی است. مانند: نگرستن به خلقت شتر. در برخی آیات، نام جانورانی در خدمت توصیف شرایطی خاص است. مثل: تشبیه مردم به پروانه، یا برخی به سگ. یا الاغی که کتاب حمل می‌کند.

گاه، به قصد بیان حقارت و کوچکی و سستی بر صفتی از حیوانات تمرکز می‌شود، مانند: سستی خانه عنکبوت و ناچیزی مگس و پشه.

در برخی آیات رفتار حیوانات، الگوی اعمال آدمی است. مانند: کلاغی که زمین را کند و کاو می‌کرد.

در پاره‌ای از آیات به کارکرد واقعی حیوانات می‌پردازد. مثل: اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها که علاوه بر باربری، زینت بخش زندگی و سرمایه‌ی زندگی بشر هستند.

در مواردی هم احکام حلال و حرام، در استفاده از گوشت حیوانات بیان می‌شود. مانند: آن چه در مورد گوشت خوک یا استفاده‌ی یهودیان از چربی گوسفند و گاو در بعضی از آیات آمده است.

گونه‌های متنوع استفاده از نام حیوانات در قرآن، نشانگر حضور مادی و معنوی این موجودات به صورت پیوسته در زندگی آدمی است. قرآن کارکردهای حیوانات را در تاریخ بشر به نمایش می‌گذارد و همان گونه که بشر برای تمثیل و توصیف از آن‌ها بهره می‌جوید، خداوند جهت ایجاد مشابهت و نزدیکی ذهنی به همان روش

بشری کار می کند تا مقصود خود را بهتر به انسان بنمایاند.

حیوانات در ادبیات فارسی

در تاریخ زندگی بشر، زمانی فرا رسید که انسان به حیوان به عنوان موجودی می نگریست که با او در حیات جسمی و روحی شریک بود و حتی در برخی زمینه ها او را برتر از آدمی می دانست و این تجربه ها به شکل گرفتن اعتقادهای خاصی درباره ی حیوانات انجامید که حاصل آن تجسم اسطوره ها در قالب حیوانات خاص یا ترکیب چند حیوان بود.

اسطوره ها چند شکل دارند: یا انسانی اند یا حیوانی یا تلفیقی. اسطوره های انسانی چون میترا و آناهیتا، اسطوره های حیوانی چون سیمرغ، هما یا عنقا و اسطوره های تلفیقی مانند: انسان یال دار با بدن گاو و شیر که نماد نگهبانی و محافظ معابد و کاخ های حکومتی بود.

در همه ی این اشکال متنوع از اسطوره ها، حیوانات با آدمی و کنار اویند. نقش و قدرت جادویی سیمرغ در شاهنامه از او چهره ای برتر از انسان را به نمایش می گذارد که نماینده ی خدای خدایان است و آن جا که قهرمانان انسانی در مانده می شوند، تنها راهنمای اوست.

حیوانات پیش از فرهنگ مکتوب بشری، در اذهان، تخیل، فرهنگ شفاهی و زندگی واقعی انسان نقش ایفا می کردند. با اختراع خط، ثبت اندیشه ها و تجارب سالیان دراز بشر، جانوران در عرصه ی مکتوبات رخ می نمایند.

یکی از قدیمی ترین داستان هایی که از گذشته برای ما باقی مانده است، حکایت مناظره ی بز و درخت نخل است از درخت آسوریک که پژوهشگران معتقدند به دوره ی اشکانی تعلق دارد.

«درختی رسته است، سراسر کشور سورستان، بُنش، خشک است. سرش، است تر. برگش به نی ماند. برّش ماند به انگور. شیرین بار آورد، برای مردمان. آن درخت بلند با بز، نبرد کرد که: من از تو برترم، به بسیار گونه چیز و مرا به زمین خونیرث (اقلیم چهارم) درختی نیست هم تن. چه شاه از من تناول کند چون نو آورم بار. چون آن گفته شد به وسیله‌ی درخت آسوریک، بز پاسخ داد: که تو با من پیکار می کنی؟ چون از کرده های من شنیده شود، بود ننگ که با سخن هرزه ات پیکار کنم. درازی، دیو بلند، کاکلت ماند به گیس دیو. تا به کی بردباری کنم از تو بلند بی سود. اگر ت پاسخی دهم، ننگی گران بود. بشنو ای دیو بلند! دین ویژه مزد یسنا که هر مزد مهربان آموخت جز از من که بزم کس نتواند ستود، چه شیر از من کنند ...» (آبادانی، ۲۰۸)

جانوران همین که وارد حوزه های انسانی می شدند، نماد و نشانه‌ی یک شخصیت می گردیدند. آن چه بین مردم در مورد حیوانات رایج بود، از فرهنگ عامه، اعتقادات دینی، تجارب شخصی، شکل و ظاهر حیوانات، نحوه‌ی زیست آنان و همه‌ی اطلاعاتی که بشر در مورد آن ها داشت، در شکل دهی به شخصیت داستانی حیوانات مؤثر بود.

«قدیمی ترین حیوان ثبت شده در ادبیات فارسی، روباه است. این داستان، حکایتی از زبان سغدی که روباه در آن یک حکیم است و راوی این داستان، مانی می باشد. اما پیش از او، این داستان در بین مردم رایج بوده است.» (عبداللهی، ص ۱۱۲)

البته نقش حیوانات در فرهنگ های مختلف، دگرگونه است. «مثلاً در ادبیات فارسی پیش از اسلام، شیر جزء حیوانات اهریمنی بود. اما پس از اسلام، با توجه به مبادله‌ی فرهنگی با اعراب، شیر به نماد شهامت بدل می گردد.» (عبداللهی، ص ۱۷۰)

دریغ است ایران که ویران شود کُنام پلنگان و شیران شود

(شاهنامه، ج ۲، ص ۱۲۷)

نمونه های دیگری از دگرگونی ارزشی حیوانات در ادبیات و فرهنگ ایران زمین

مرزبان نامه با منطق الطیر و موش و گربه‌ی زاکانی فرق می‌نهند. گروه اول را فابل می‌نامند. اما گروه دوم را به سبب تمثیل رمزی، الگوری می‌نامند. «الگوری، شیوه‌ی بیانی است که در آن یک شخص، یک عقیده‌ی مطلق یا یک واقعه، هم نشان دهنده‌ی خودش است هم نشان دهنده‌ی دیگری. الگوری، استعاره گسترده است.» (عبداللهی، ۹۷-۹۰) در این زمینه به کتاب بیان دکتر سیروس شمیسا (۱۰۷-۱۰۴ و ۱۷۷-۱۷۶ و ۲۱۳-۲۰۵) و کتاب حکایت‌های حیوانات (۹۷-۹۰) می‌توان مراجعه کرد.

مهم‌ترین آثاری که در ادبیات ایران زمین از زبان حیوانات بیان شده‌اند، به قرار زیرند:

کلیله و دمنه، اگر چه اثری پارسی نیست اما اثر زیادی بر ادب فارسی داشته است. مرزبان نامه‌ی سعد الدین واروینی.

سندباد نامه، ظهیر الدین سمرقندی که در آن به حیوانات اشاره شده است.

جوامع الحکایات، محمد عوفی که اشاراتی به حیوانات دارد.

منطق الطیر، عطار که در زمره‌ی تمثیل رمزی یا الگوری است.

منظومه‌ی موش و گربه‌ی عبید زاکانی که در آن زاکانی متعرض مسایل سیاسی می‌شود.

تأثیر داستان‌هایی که با شخصیت حیوانی نوشته می‌شوند آن قدر فراوان است که موجب پیدایش آثار متنوعی از زبان جانوران برای کودکان گردیده است و شرکت‌های بزرگ انیمیشن‌سازی، شخصیت‌های برجسته‌ی فیلم‌ها و کارتون‌های کودکان را از حیوانات انتخاب می‌کنند و برخی از این شخصیت‌ها به چهره‌های جهانی مبدل می‌شوند. (شیرک، پاندای کونگ فو کار، لاک پشت‌های نینجا و ...)

اما در آثار سعدی، حیوانات حضور فعالی دارند و بسیار متنوعند. سعدی از ۷۴ نوع آن‌ها سخن به میان آورده است. بسامد حیوان‌هایی چون بلبل و پروانه در غزلیات و

گر از نیستی دیگری شد هلاک تو را هست بط را ز طوفان چه باک؟

(بوستان، ۱، ۲۱۶)

۶- بلبل: هزار دستان، عندلیب. (برهان)

چهره‌ی این پرنده در غزلیات سعدی روشن تر است. از او وفاداری توقع داشتن پسندیده نیست. او هر دم بر گلی سرود می خواند و همیشه مشغول تماشای باغ و تسبیح زبانی است و بزرگترین مصیبت بلبل، هم قفسی با غراب است.

وفاداری مدار از بلبلان چشم که هر دم بر گلی دیگر سرایند

(گلستان، ۶، ۱۳۷)

۷- بوتیمار: همان پرنده ای که او را غم خورک هم می نامند. او پیوسته در کنار آب می نشیند و از غم آن که مبادا آب کم شود، آب نمی خورد. سعدی بوتیمار را در مقابل بلبل می آورد و بلبل فرومانده و محروم را همان بوتیمار می بیند. (دهخدا) تا به بستان ضمیرت گل معنی بشکفت بلبلان از توفرو مانده چو بوتیمارند

(غزل ۲۲۹ ط، ۵۱۴)

۸- بوم: همان پرنده ای که به نحوست اشتهار دارد و به فارسی جغد نام گرفته است و سعدی به همین معنا توجه دارد و او را در مقابل هما می نشاند.

تو کوتاه نظر بودی و سست رأی که مشغول گشتی به جغد از همای

(بوستان، ۲، ۲۵۸)

و

کسی نیاید به زیر سایه‌ی بوم‌ور همای از جهان شود معدوم

(گلستان، ۱، ۴۰)

۹- پروانه: نماد عشق به شمع در غزلیات سعدی حضوری پر رنگ دارد. در باب

سوم بوستان، در حکایتی پروانه از حریم عشق خود دفاع می نماید و خطبه‌ی غزایی

می سراید. (ص ۲۸۰-۲۷۹)

کسی گفت پروانه را کای حقیر برو دوستی در خور خویش گیر
(بوستان، ۳، ۲۷۹)

۱۰- پشه: پشه نماد کوچکی و حقارت است و در مقابل عنقا می آید.
قسمت خود می خورند منعم و درویش روزی خود می برند پشه و عنقا
(غزل ۱ ط، ۳۹۵)

۱۱- پلنگ: سمبل اقتدار و هراس انگیزی است.
هر بیشه گمان مبر که خالی است باشد که پلنگ خفته باشد
(گلستان، ۱، ۳۹)

۱۲- پیل: نماد قدرت است اما همین موجودات مقتدر در گل می لغزند و در مقابل
مهربانی و لطف رام می گردند.
بگفت آن جا پری رویان نغزند چو گل بسیار شد، پیلان بلغزند
(گلستان، ۵، ۱۲۹)

و
به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی
(گلستان، ۳، ۱۰۷)

۱۳- تذرو: مرغی رنگین و خوش رفتار و شبیه خروس. (برهان)
زیبا رویان به تذرو مانند شده اند و راه رفتن تذرو مد نظر سعدی است و او
جانوری شوخ می باشد.

مگر از شوخی تذروان بود که فرو دوختند دیده‌ی باز
(غزل ۳۱۱ ط، ۵۵۵)

است. (دهخدا)

مناظره و گفتگوی زغن با کرکس، مضمون یکی از حکایات بوستان می باشد که در آن جا زغن چهره ای واقع بین از خود به نمایش می گذارد، اگر چه به ظاهر قدر کرکس را ندارد.

چنین گفت پیش زغن، کرکسی که نبود ز من دوریین تر کسی
(بوستان، ۵، ۳۱۱)

۲۸- زنبور: در نظم و نثر سعدی، زنبور با نیشش، هراس عامه از نیش او، بی حاصلی برخی زنبورها از تولید عسل معرفی می شود.

من آن مورم که در پایم بمالند نه زنبورم که از دستم بنالند
(گلستان، ۳، ۹۲)

۲۹- سگ: اعتقاد به نجاست سگ به سبب اعتقادات دینی در سعدی بارز است و سگ در آثار او به طمع ورزی و پلیدی معروف می باشد.

چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد کین شتر صالح است یا خر دجال
(گلستان، ۷، ۱۵۵)

و

سگ به دریای هفت گانه بشوی که چو تر شد پلیدتر باشد
(گلستان، ۷، ۱۴۲)

۳۰- سمندر: مرغی است به هند که در آتش نمی سوزد. (برهان)

به دریا نخواهد شدن بط غریق سمندر چه داند عذاب حریق
(بوستان، ۳، ۲۶۸)

۳۱- سنجاب: پوست سنجاب، نشانه‌ی نرمی است و ظاهراً از پوست او، رو اندازی جهت خواب فراهم می نمودند.

خار است به زیر پهلوانم بی روی تو خوابگاه سنجاب
(غزل ۲۶ ط، ۴۱۰)

و

خفتنت زیر خاک خواهد بود ای که در خوابگاه سنجابی
(قصاید، ۸۴۲)

۳۲- سیمرغ: عنقا. سیمرغ بیانگر فنا ناپذیری و رستاخیز و زندگی بعد از مرگ است. نقش او را بر دیوارها، فرش ها و پارچه ها ترسیم می کردند. او در کوه قاف می زید و از گرم خداوند برخوردار است و نماد بلندی و بزرگی و وحدت است.
سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن سیمرغ ما چه لایق زاغ آشیان توست
(غزل ۵۶ ب، ۴۲۷)

۳۳- سیه گوش: جانوری که پیشاپیش شیر می آید. (دهخدا)
«سیه گوش را گفتند تو را ملازمت و صحبت شیر به چه وجه اختیار افتاد.»
(گلستان، ۱، ۴۹)

۳۴- شاهین: پرنده ای شکاری، به قدرت و بلند پروازی و صیادی مشهور است.
سعدی شاهین را در مقابل گنجشک می آورد.

گنجشک بین که صحبت شاهینش آرزوست بیچاره در هلاک تن خویشتن عجول
(غزل ۳۴۹ ط، ۵۷۵)

۳۵- شپره: شب پره، خفاش. همان طور که سخن رفت از آفتاب گریزان است.
شپره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد
(گلستان، ۵، ۱۲۴)

و

گر نبیند به روز شپره چشم چشمه‌ی آفتاب را چه گناه

پَر طاووس در اوراق مصاحف دیدم گفتم این منزلت از قدر تو می بینم بیش
(گلستان، ۳، ۱۰۴)

۴۱- طوطی: او را به شکر خایی و سخن گویی می شناسند. اما سعدی او را سخن
گوی نادان معرفی می کند.

به نطق است و عقل آدمیزاده فاش چو طوطی سخنگوی نادان مباش
(بوستان، ۷، ۳۲۸)

۴۲- عقاب: دور پروازی، بلند پروازی و تیز پروازی، اوصاف اوست.

بیابان نوردی چو کشتی بر آب که بالای سیرش نپرد عقاب
(بوستان، ۲، ۲۵۴)

۴۳- عنکبوت: لانه سازی و شکار کردن عنکبوت برای سعدی جالب توجه بوده
است.

بر آمد طنین مگس بامداد که در چنبر عنکبوتی فتاد
(بوستان، ۴، ۲۹۸)

۴۴- غُرم: میش کوهی. (معین)
پس از غُرم و آهو گرفتن به پی لگد خوردی از گوسفندان حی
(بوستان، ۴، ۳۰۱)

۴۵- غزال: آهو بره. (برهان)

معشوق جفا کار گریزان از عاشق در غزل سعدی، غزال است.

عاقبت سر به بیابان بنهد چون سعدی هر که در سر هوس چون تو غزالی دارد
(غزل ۱۷۳، خ، ۴۸۶)

۴۶- غوچ: گوسفند شاخ دار. (برهان)

همین شاخ مورد توجه سعدی بوده است.

زود بینی شکسته پیشانی تو که بازی کنی به سر با غوچ

(گلستان، ۸، ۱۶۶)

۴۷- غوک: وزغ. (برهان)

آواز شبانه‌ی آن‌ها مورد توجه سعدی است.

«غوکان در آب و بهایم از بیشه. اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و
من به غفلت خفته.»

(گلستان، ۲، ۷۹)

۴۸- فاخته: کوکو، قمری. (برهان)

شهرت این پرنده به آواز خوانی است. اما سعدی در بیتی آن‌ها را متهم به بی
مهری می‌نماید.

با همه جلوه‌ی طاووس و خرامیدن کبک عیب آن است که بی مهرتر از فاخته‌ای

(غزل ۵۱۳، خ، ب، ۶۶۰)

۴۹- قاقم: حیوانی نظیر سمور. پوستش به غایت سفید و ملایم باشد و از آن

پوستین می‌سازند. (آندراج)

راست می‌خواهی به چشم خار پشت خار پشتی خوشتر است از قاقمی

(قطعات، ۹۵۳)

۵۰- کبک: به خرامیدن و نازیدن شهرت دارد.

باری به ناز و دلبری گر سوی صحرا بگذری واله شود کبک دری، طاووس شهپر بر کند

(گلستان، ۶، ۱۳۹)

۵۱- کبوتر: حیوانی است اهلی و خانگی که دشمنان فراوان دارد.

عجب است اگر توأم که سفر کنم زدستت به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد

(غزل ۱۹۴، ط، ۴۹۴)

۵۲- کرکس: نماد و نشانه‌ی لاشه خواری و عدم اهلیت.

بگفت ار پلنگم زبون است و مار دگر پیل و کرکس، شگفتی مدار

(دیباچه‌ی بوستان، ۱۹۸)

۵۳- کرم: در آثار سعدی، انیس انسان در گورند.

پس از بردن و گرد کردن چو مور بخور پیش از آن کت خورد کرم گور

(بوستان، ۲، ۲۶۱)

و

طمع کرده بودم که کرمان خورم که ناگه بخوردند کرمان سرم

(بوستان، ۱، ۲۲۰)

۵۴- کژدم: عقرب. حرکت، راست و چپ دویدن کژدم، نیش زدن و شرانگیختن

این جانور مد نظر سعدی است.

شرانگیز هم بر سر شر شود چو کژدم که با خانه کمتر شود

(بوستان، ۱، ۲۲۱)

سعدی، اعتقادی غلط ولی رایج را نقل می نماید که: «کژدم ولادت طبیعی ندارد.

بلکه نوزادان کژدم، امعاء و احشاء مادر را می خورند و شکمش را می درند و راه

صحرا می گیرند.»

(گلستان، ۷، ۱۴۷)

۵۵- گاو: به نام بقر هم در آثار سعدی آمده است. او به زور آوری اشتهار دارد.

سعدی استفاده از گاو را در کارهای کشاورزی یادآوری می نماید.

«هر که علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.» (گلستان، ۸، ۱۶۶)

۵۶- گاو عنبر: ماهی پستاندار عظیم الجثه که عنبر فضله‌ی اوست. وال. (دهخدا)

مگس جایی نخواهد رفتن از دکان حلوایی

(غزل ۴۹۷ ط، ب، ۶۵۱)

۶۶- ملخ: آفتی است که مزارع و گیاهان را از بین می برد. اما در ایام قحطی، خودشان غذای مردم می شوند و برخی ملل در غیر قحطی هم از آن ها تغذیه می کنند.

نه در کوه سبزی نه در باغ شخ ملخ بوستان خورد و مردم، ملخ

(بوستان، ۱، ۲۱۶)

۶۷- مور: توجه سعدی به این حیوان فراوان است. دور اندیشی، زندگی گروهی و

پر کاری آن ها، مطمح نظر سعدی است.

مورچگان را چو بود اتفاق شیر ژیان را بدراند پوست

(گلستان، ۳، ۱۰۸)

و

مور گرد آورد به تابستان تا فراغت بود زمستانش

(گلستان، ۷، ۱۵۲)

۶۸- موریانه: ظاهراً سعدی در اوصاف موریانه گزاف گویی می نماید و آهن

خوردن را به او نسبت می دهد.

آهنی را که موریانه بخورد نتوان برد ازو به صیقل زنگ

(گلستان، ۲، ۷۵)

۶۹- موش: موش با گربه در مقابل یکدیگرند.

دمادم بشویند چون گربه روی طمع کرده در صید موشان کوی

(بوستان، ۴، ۳۰۲)

۷۰- موش کور: از نور آفتاب گریزان است و هر جاهلی که بصیرت دیدن حقایق

را ندارد به او مانند می شود.

قوت سر پنجه‌ی شیری گذشت راضیم اکنون به پنیری چو یوز
(گلستان، ۶، ۱۳۹)

نتیجه گیری

تنوع حیوانات در آثار سعدی فراوان است. سعدی این موجودات واقعی و اسطوره ای را در خدمت مفاهیم تعلیمی خود می گیرد و برای تسهیل بیان اهداف آنان را به کمک فرا می خواند و نسبت به قالب شعریش از برخی از آن ها بیشتر بهره می جوید. این شیوه‌ی بیان قبل از سعدی و بعد از او هم رایج بود. اگر چه شیخ اجل در حکایت هایش هیچ کس را جایگزین آدمی نمی سازد. او بیشتر حکایت های بوستان و گلستان را با نقش آفرینی انسان ها آغاز می کند، حیوانات را غالباً در خدمت مفاهیم بلند قرار می دهد و حیوانات با همان سرعتی که حاضر می شوند، غایب می گردند و در آثار سعدی، اوصاف برجسته‌ی آن ها باقی می ماند، همان اوصافی که به آن شناخته می شوند.

هیچ سراینده ای را نمی شناسم که به اندازه‌ی سعدی از جانوران گوناگون نام برده باشد، حتی عطار در منطق الطیر.

